

فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: سی و یکم - بهار ۱۳۹۶

از صفحه ۱۱ تا ۳۵

## تمثیل، محمل اندیشه‌های تعلیمی صائب\*

فاطمه جهانشاهی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

قدمعلی سرامی<sup>۲</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

### چکیده

تمثیل قالب و صنعتی است که برای تبیین معنی و در خدمت ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد و تمثیل ابزاری است برای تجسم بخشیدن و به تصویر کشیدن مفاهیم انتزاعی تا هرچه کوبنده‌تر و دلنشین‌تر مضامین تعلیمی در جان خواننده بنشیند و لذا در بیان مفاهیم تعلیمی مذاهب، نقش بسزایی دارد. تمثیل از دیرباز با مفاهیم و اقسام و ویژگی‌های گوناگون که برای آن برشمرده‌اند، از زمان رودکی در شعر فارسی حضور داشته است و در قرن ششم و هفتم در آثار سنایی، عطار و مولانا و ... دیده می‌شود اما در دوران صفویه، بخصوص در اشعار صائب بیش از تمام ادوار از آن بهره گرفته شده است، صائب با شگرد تمثیل و تصویرسازی‌های دقیق و خیال‌انگیز توانسته مفاهیم اجتماعی، اخلاقی، حکمی، فلسفی، عرفانی و ... را هر چه زیباتر و حیرت‌انگیزتر تعلیم دهد و در جان مخاطب حکاکی کند، در این مقاله به سبب وفور تمثیل‌ها و مفاهیم تعلیمی فقط به ارائه برخی مضامین تعلیمی در غزلیات صائب می‌پردازیم تا افق تازه‌ای که وی با تصویرآفرینی و تمثیل با برانگیختن احساس در خواننده به نمایش گذارده، بیان نماییم.

واژگان کلیدی: تمثیل، صائب، غزل، اندیشه‌های تعلیمی، تصویر آفرینی

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۹

۱- پست الکترونیک نویسنده مسؤول: f.jahanshahi45@gmail.com

۲- پست الکترونیک: gsarami@gmail.com

## مقدمه

از دیرباز تمثیل در کانون توجه خطیبان و بلاغیون بوده است. ارسطو در کتاب «رتوریک» تمثیل را یکی از ابزارهای خطیب برای اقناع می‌شمارد و خطیب می‌بایست با ذکر شواهد تاریخی و ابداع مثل به استدلال دست بزند و مخاطبان را اقناع کند و آنان را به عمل برانگیزد.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۴۹)

تمثیل یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای بیان آموزه‌های مذهبی و اخلاقی است به همین علت کتاب‌های آسمانی سرشار از تمثیل‌های اخلاقی است و قرآن کریم به عنوان برترین کتاب هدایت بشر در تمام اعصار، شیوه و سبک نوشتاری کاملاً متفاوتی با تمام آثار دارد، به همین منظور در زمینه‌ی قرآن و اعجاز آن، بلاغیون و صاحب‌نظران بزرگی چون جرجانی، جاحظ، زمخشری و ... پژوهش‌های متعددی انجام داده و نظریات با ارزشی ارائه کرده‌اند، یکی از صاحب‌نظران که به جنبه‌ی هنری- ادبی قرآن کریم پرداخته، سید قطب است، وی تصویرهای تمثیلی را این گونه تعریف می‌کند: «آن تصویر است با رنگ، حرکت، سازندگی، کوبندگی و اکثر اوقات در این قانون وصف و تلاشی در گفتار و نوای زنگ کاروان کلمات و سوزندگی نغمات عبارات و موسیقی سیاق آیات، در نمایش سیمایی از سیماهای گوناگون شرکت می‌کنند، به گونه‌ای که چشم و گوش گنجینه خود را از آن انباشته می‌سازد.» (سید قطب، ۱۳۵۹: ۵۸) بنابر نظریه‌ی سید قطب درباره‌ی تصویرپردازی هنری قرآن، وحدت تصویر با متن و اعجاز لفظی و معنوی و نظریه‌ی نظم قرآن که پیشتر عبدالقاهر جرجانی آن را به اثبات رسانده بود بیشتر به تحقق می‌رسد. تمثیل‌های قرآن همگی حاوی نکته‌های اخلاقی و معنوی است و برای عبرت و هدایت بشر به طور غیرمستقیم و تأثیرگذار بیان شده و برای تفکر و تعقل ذکر گردیداند همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است: «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.» (زمر: ۲۷)

تمثیل در تمام ادوار شعر و نثر فارسی حضور داشته است و در قرن ششم تا هشتم رواج بیشتری می‌یابد زیرا با رشد عقلانیت در شعر، تمثیل نیز گسترده‌تر می‌شود، از جمله: مولانا در مثنوی معنوی با شیوه‌ی تمثیل و حکایات زیبا توانسته اندیشه‌های والای عرفانی را بیان نماید

و عطار نیز با حکایات و تمثیل‌ها مفاهیم عقلانی عمیقی را ارائه نموده است، اما بیش از تمام دوره‌های ادبی در شعر شاعران سبک هندی این صنعت به کار رفته است به حدی که زیبایی و تأثیر همه انواع خیال را تحت تأثیر قرار داده، آن‌گونه که در شعر صائب می‌بینیم و بی‌شک اساس اشعار صائب بر پایه تمثیل است، وی با بهره‌گیری از شیوه تمثیل مفاهیم تعلیمی اعم از: اخلاقی، فلسفی، دینی، سیاسی، اجتماعی و غیره ... را به مخاطب القا می‌کند وی با شگردهای تصویری متفاوت از حوادث زندگی، دقت در شکل و اندازه، رنگ، بو و ظاهر اشیاء و پدیده‌های طبیعی، به نکات تعلیمی دست می‌یابد که از دید سراینندگان پیشین پنهان بوده است، او با تمثیل‌های خود بیان می‌دارد که بهره‌گیری از این الگوی خاص برای تعلیم اندیشه‌ها و عقاید، بسیار تأثیرگذار و ضروری است.

پژوهش‌هایی که تاکنون درباره‌ی صائب و اشعار او انجام گرفته است، با توجه به حجم بسیار بالای اشعار وی، بسیار پراکنده، جزئی و گذرا بوده است که مهم‌ترین آنها مجموعه مقالات گردآوری شده به اهتمام رسول دریاگشت است و مقاله‌ای با عنوان بازنمایی تمثیل و نماد در گل و گیاه در دیوان صائب به کوشش علیمی و راهنمایی سید احمد حسینی کازرونی و نیز بررسی جنبه‌ها و جلوه‌های تمثیلی پرندگان در دیوان صائب به کوشش حاجی‌آبادی است و از آنجا که اشعار صائب پیوند عمیقی با طبیعت و عناصر آن دارد و نیز برقراری مناسبات تصویرپردازی با اقسام موضوعات تعلیمی و به کارگیری شگرد تمثیل و گستردگی و پیچیدگی لایه‌های درونی تصویرها، تمثیل‌ها و مضامین تعلیمی، همچنان نیازمند پژوهش‌ها و تحقیقات مکرر است.

در این مقاله مقصود این است که تمثیل از دیدگاه صاحب‌نظران علم بلاغت بیان گردد و تمثیل از لحاظ صورت و محتوا به‌طور مختصر بررسی شود و نیز به برخی ویژگی‌های تمثیل‌های داستانی و شعر اشاره گردد و در نهایت بعضی از محتوای تمثیل‌های تعلیمی غزلیات صائب که بسامد بالایی دارند همراه با شاهد مثال بررسی شود. تا بدانیم که چگونه صائب با بهره‌گیری از شیوه تمثیل و حسی کردن امور انتزاعی و خشک، به آگاهی ذهنی، شکل می‌دهد و آن را در ذهن تثبیت و حکاک می‌کند و اندیشه‌های دشوار را به طور غیرمستقیم در جان

مخاطب نقش بندی می‌نماید. در مقاله حاضر به این سؤالات پاسخ داده خواهد شد: آیا بلاغیون درباره تمثیل دیدگاه‌های یکسان دارند؟ آیا تمثیل در یک دوره خاص به کار می‌رفته است؟ آیا تمثیل کارکردهای متفاوت دارد؟ آیا محتوای تمثیل‌ها یکسان است؟ آیا تمثیل ظرفیت موضوعی و تصویری بالایی دارد؟ محتوا و اندیشه تمثیل‌های تعلیمی صائب چیست؟ در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و با شیوه‌ی تحلیلی، تشریحی و تحقیقی به موضوع پرداخته شده است و مأخذ اصلی ارجاع اشعار بر اساس دیوان شش جلدی صائب تبریزی با تصحیح محمد قهرمان است.

### تمثیل از دیدگاه صاحب‌نظران بلاغت

در کتاب‌های بلاغی، صاحب‌نظران بلاغت دیدگاه‌های متفاوتی در باب تمثیل ذکر کرده‌اند. که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: قدیمی‌ترین تعریفی که درباره تمثیل گفته شده از قدامه بن جعفر در «نقدالشعر» است، وی آن را از جمله ائتلاف لفظ و معنی قرار داده و گفته است: «شاعر خواسته باشد به معانی اشارت کند و سخنی بگوید به معانی دیگری دلالت کند اما آن معانی دیگر و سخن او مقصود اصلی او را نیز نشان دهد.» (طالبیان، ۱۳۷۸: ۴۷) در واقع این تعریفی است که امروز ما به آن «مثل» می‌گوییم نه تمثیل. ابن رشیق گوید: «تمثیل و استعاره از مقوله تشبیه‌اند، جز این که ادات و ابزار تشبیه در آن‌ها وجود ندارد و در اسلوب اصلی تشبیه قرار ندارند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۷۹) و زمخشری و ابن اثیر گویند: «تشبیه و تمثیل مترادف یکدیگرند.» (همان، ۱۳۷۵: ۷۹) که نظر ایشان بیشتر به مفهوم دو کلمه معطوف بوده است. شمس قیس رازی در المعجم گوید: «آن هم از جمله استعارات است، الا آنکه این نوع استعاراتی است، به طریق مثال یعنی چون شاعر خواهد که به معنی‌ای اشاراتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنی‌ای دیگر کند، بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش به آن مثال عبارت کند و این صنعت خوشتر از استعارت مجرد باشد، چنانکه گفته‌اند:

کرا خرما نسازد خار سازد      کرا منبر نسازد دار سازد»

(قیس رازی، ۱۳۷۳: ۳۱۹)

جلیل تجلیل در «معانی و بیان» گوید: «هر گاه جمله‌ای در غیر معنی اصلی به علاقه مشابهت به کار رود آن را تمثیل یا استعاره تمثیلیه گویند چنانکه سنایی در بیت زیر عبارت «تکیه بر آب زدن» را در معنی کار بیهوده انجام دادن به کار برده است:

ای که بر چرخ ایمنی زنه‌ار  
تکیه بر آب کرده‌ای هشدار»

(تجلیل، ۱۳۶۲: ۶۶)

جلال‌الدین همایی در کتاب «فنون بلاغت و صناعات ادبی» ارسال المثل را با تمثیل یکی دانسته است و گوید: «عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلب حکیمانه‌ای است بیارایند. مانند:

غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک ببرد  
سوزنی باید کز پای درآرد خاری»

(همایی، ۱۳۷۰، ۲۹۹)

عبدالقاهر جرجانی تمثیل را بر دو نوع می‌داند: «تمثیل نوع اول که ساده و به تشبیه نزدیک تر است و تمثیل نوع دوم که پیچیده است و نیازمند تأویل و تفسیر است.» (ابو ادیب، ۱۳۹۳: ۳۵۹) که نوع دوم نشانه‌ی خلاقیت گوینده و نیازمند درک عمیق است زیرا هیچ شباهت آشکاری میان دو سوی تمثیل وجود ندارد و آن را تشبیه تمثیلی می‌نامند. وی تشبیه را اعم از تمثیل می‌داند، یعنی هر تشبیه‌ی، تمثیل نیست اما هر تمثیلی تشبیه است. از دیدگاه وی تمثیل، تشبیه مرکبی است که وجه شبه آن از امور متعدد منتزع شده و قابل جدا شدن نباشند. و وجه شبه آشکار نیست و وجه شبه صفتی عقلی و غیرحقیقی و درک آن نیازمند به تأویل باشد.

در مباحث بلاغی فارسی و عربی تمثیل از مقوله‌ی تشبیه و استعاره است که محدود به یک یا چند جمله می‌شود اما در آثار ادبی فارسی «اصطلاح تمثیل غالباً همراه با حکایت و قصه آمده است و در این معنی تمثیل همان است که ارسطو از آن به نام تمثیل داستانی (الیگری) یاد میکند.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۵۷)

### تمثیل‌ها از لحاظ صورت و محتوا

تمثیل‌ها دارای ساخت‌های صوری و محتوایی هستند که ساخت بیرونی تمثیل‌ها مجموعه‌ای از تصویرهاست و تجسم بخشنده‌ی معانی پنهانی مفاهیم است و شاعر با به‌کارگیری عناصر اعم از: اشیاء، شکل، قالب، رنگ، بو، مزه، رفتار اشخاص، یک اندیشه فلسفی، عرفانی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و ... را بیان می‌کند. ساخت‌های روبنایی و صوری تمثیل‌ها در حقیقت کالبد و جسم کلام است که در عمق آن ژرف ساخت و روح و محتوایی جای دارد که از خلال عناصر حسّی، پیامی ذهنی و معنایی ثانوی را می‌توان درک نمود. بنابراین تمثیل‌ها را می‌توان از لحاظ چگونگی ساختار صوری و محتوایی به چند نوع تقسیم نمود:

۱- تمثیل‌های اخلاقی: در این نوع تمثیل‌ها لایه‌های درونی و درون‌مایه بر عناصر تصویری و تخیلی که صرفاً جنبه ابزاری دارند، غلبه می‌کند و غالباً یک نکته اخلاقی ساده مورد نظر است، مانند گلستان سعدی.

۲- تمثیل‌های رمزی: تمثیل‌هایی هستند که معمولاً در قالب حکایت و قصه بیان می‌شوند و غرض اصلی به طور روشن بیان نمی‌گردد و قرینه‌ای خواننده را به مطلب اصلی راهنمایی می‌کند، ذهن از سطح ادراک عقلی فراتر می‌رود و کلام حالتی رمزگونه و نمادین می‌یابد، مانند منطق‌الطیر عطار.

۳- تمثیل‌های رویاگونه: روایاتی که اشخاص در عالم رویا، سفری ماورایی و روحانی را تجربه نموده‌اند و غالباً این سفر خیالی به همراه پیر و مرشدی صورت گرفته است، مانند سیرالعباد الی المعاد سنایی و کمدی الهی دانته.

۴- تمثیل‌های فلسفی و عرفانی: تمثیل‌هایی که بیان‌کننده اندیشه‌های گوینده به هدف ایضاح و تبیین اندیشه فلسفی و عرفانی است و از روش قیاس بهره می‌گیرد یعنی، به دلیل تشابه ظاهری دو چیز، حال و حکم یکی را بر دیگری قیاس کنند، مانند داستان طوطی و بقال در مثنوی مولانا.

در زبان فارسی اصطلاح تمثیل بر همه حکایات، داستان‌های اخلاقی و حکمی، مثل، ضرب‌المثل، اسلوب معادله، تشبیه تمثیل، ارسال‌المثل، مماثله، استعاره تمثیلیه و ... اطلاق

می‌شود.

### ویژگی‌های تمثیل

۱- اساس تمثیل بر شباهت میان صورت و معنی بنا شده است. ۲- تمثیل در سطح عقلانی اندیشه حرکت می‌کند. ۳- ادراک تمثیل منظم و سازمان یافته است. ۴- عناصر تمثیل از خودآگاه سرچشمه می‌گیرد. ۵- تمثیل پلی برای درک مفاهیم انتزاعی است. ۶- قالبی برای درک مفاهیم تعلیمی است. ۷- تمثیل، اثبات و استدلالی برای مفاهیم و اندیشه‌های دشوار است. ۸- بیان غیرمستقیم اندیشه‌ها و نوعی پوشیده‌گویی است. ۹- تمثیل، حسی کردن امور انتزاعی است. ۱۰- تمثیل ترکیبی از عناصر (جماد، نبات، حیوان و ویژگی‌های انسانی) است. ۱۱- وجه شبه از امور متعدد منتزع شده است. ۱۲- وجه شبه آشکار نیست. ۱۳- وجه شبه صفتی عقلی و غیر حقیقی است و نیازمند تأویل است. ۱۴- هیچ شباهت آشکاری میان دو سوی تمثیل نیست.

به سبب گستردگی مفاهیم تعلیمی اشعار صائب اینک به برخی از تمثیل‌های تعلیمی وی می‌پردازیم:

### بخشش و احسان

صائب در ابیات بسیاری به این صفت پسندیده‌ی اخلاقی پرداخته و بخوبی واقف بوده که برترین درجات جود ایثار است و آن عبارت است از «جود و بخشش مال با وجود احتیاج به آن» (نراقی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۶۳)

باددستان را ز جمع مال مطلب تفرقه است می‌فشانند ذابری اگر آبی ز دریا می‌خورد  
(صائب، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۱۷۹)

باش چون مینای می‌هنگام ریزش خنده‌رو وقت احسان روی خود را تلخ چون دریا مکن  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶: ۲۹۵۰)

صائب با تصاویر در قالب تمثیل همه را به احسان و بخشش توصیه می‌کند و

بهترین اخلاق را بخشش بی منت می‌داند.

بهرتر از گنج گهر بی خواست بخشیدن بود پاس آب روی سایل از گریبان داشتن  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶: ۲۹۱۸)

بخشیدن بدون درخواست و تمنا و حفظ آبروی سایل و جلوگیری از شرمندگی وی از هر گنجی برتر است.

نیست احسان بنده کردن مردم آزاد را دانه‌ی اهل کرم را دام می‌دانیم ما  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۸۶)

آزادگان احسان کریمان را دانه‌ی دام می‌دانند و آن را نمی‌پذیرند.  
همان‌گونه که ملاحظه شد صائب با قدرت طبع و تسلط به زبان توانسته لفظ و معنی را استادانه با شیوه تمثیل و تصاویر گوناگون و زاویه‌ی دید متفاوت در هم آمیزد و کلامی دلنشین با هدفی تعلیمی بیان دارد.

### آداب خاموشی و سکوت

زبان یکی از نعمت‌های الهی است که قادرست انسان را به سعادت و یا شقاوت برساند، بنابراین می‌بایست در به کار بردن زبان مراقب بود تا از خطرات آن در امان ماند. اهمیت خاموشی و سکوت تا حدی است که سعدی باب هفتم کتاب بوستان را در فضیلت خاموشی نگاشته است، صائب نیز با تصاویر خیال‌انگیز و تمثیل‌های نغز به این مهم پرداخته است. از جمله تصاویر تمثیل‌های وی، نالیدن حلقه‌ی در، باز نشدن بخیه زخم، لب بستن صدف، نفس حبس کردن غواص، لب‌بستگی پسته و گاهی خاموشی را پرده‌ی عیب بی‌کمالی می‌داند.  
بی‌خاموشی در حریم قرب نتوان بار یافت حلقه را از هرزه‌نالی جای بیرون درست  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۹۴)

جز خاموشان و دهان‌دوختگان را در حریم قرب الهی اجازه حضور نیست و حلقه‌ی در به سبب هرزه نالی بیرون در است و محرم راز الهی نیست در این تمثیل، حسن تعلیلی زیبا کلام



را قوت بخشیده است.

عیب نادان در زمان خاموشی گویاترست      پسته بی مغز در لب بستگی رسواترست  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۹۵)

در این تشبیه تمثیل خاموشی را دلیل نادان بودن و بی‌هنری انسان می‌داند.

به خاموشی توان شد گوهر اسرار را محرم      صدف تا بست از گفتار لب شد مخزن دریا  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۳۴)

تا نبندی ز سخن لب، نشود دل گویا      نطق عیسی ثمر روزه مریم باشد  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۶۶۵)

بیش شد از بستن لب ببقارای‌های دل      بخیه سازد زخم پرخوناب را دیوانه‌تر  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۲۲۹)

وجه شبه در تصویر این تمثیل از امور متعدد انتزاع شده است: لب و بخیه، ببقارای‌ها و دیوانه، دل و زخم پرخوناب و نیز واژه‌ی بیش و پسوند (تر). و واژه‌ی دیوانه‌تر به سبب تحرک و تضادی که با بخیه دارد، تصویر را پویاتر نموده و بر تأثیر کلام افزوده است.

به غیر شهد خموشی کدام شیرینی است      که از حلاوت آن لب به یکدگر چسبد  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶: ۱۷۷۰)

صائب با بهره‌گیری از تجربه‌ای زیبا و حسی، خواننده را اقناع نموده و بر تأثیر کلام افزوده است. و از آنجا که سخن او زبان حال مردم است، از تجربه‌های روزمره بهره می‌گیرد.

خموشی پرده‌پوش عیب باشد بی‌کمالان را      ز بیداران بود در زیر دامن پای خوابیده  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۲۰۶)

یکی از عناصر تصویری تمثیل‌های صائب پای خوابیده است که تصویری ظریف و دقیق است. بیت یادآور این شعر حکیمانه‌ی شیخ اجل سعدی است:

«تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد»

(سعدی، ۱۳۸۳: ۳۴)

### آداب سخن گفتن

سخن به معنای «کلام، قول، گفتار، بیان و نطق آمده است.» (دهخدا، ج ۲۹: ۱۳۸۳) سخن ابزار ارتباط اندیشه‌هاست و بهینه سخن گفتن از آموزه‌های اخلاقی و لازمه‌ی ارتباط اجتماعی است، دیدگاه صائب به تصویرآفرینی‌های دل‌انگیز درباره‌ی سخن، همان است که در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده است از جمله: حق بودن گفتار، مفید بودن سخن، نرم و جذاب بودن گفتار، بجا و به موقع سخن گفتن، میانه‌روی در گفتار و ...

کنند پر دهندش را ز گوهر شهوار دهان هرکه بجا چون صدف گشاده شود

(صائب، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۹۱۷)

صائب بهنگام و بجا سخن گفتن را با تصویر صدف و گوهر بیان می‌کند که تصویر تازه‌ای نیست.

نظر به عاقبت حرف کن دهن بگشا نشان ندیده منه تیر در کمان زنهار

(همان، ۱۳۹۱، ج ۵، ۲۲۶۴)

سخن بجا و سنجیده و ملاحظه‌ی مخاطب، زمان، مکان و عاقبت کار را گوشزد می‌کند و به قول مولانا:

«زآنکه خاموش است و هر سو پنبه‌زار در میان پنبه چون باشد شرار»

(مولانا، ۱۳۸۳، دفتر اول: ۵۰۷)

سخن تلخ نگردد به تبسم شیرین چاره تلخی می قهقهه مینا نکند

(صائب، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۷۱۱)

در این تمثیل سخن تلخ و شیرین آرایه‌ی حس‌آمیزی دارد. شاعر از تصویر خارج شدن شراب تلخ از مینا و صدای قل‌قل قهقهه مانند آن، مضمون‌آفرینی می‌کند که

هرگز تبسم، سخن تلخ و گزنده را شیرین و دلپذیر نخواهد کرد. تمثیل‌های دیگر با مضمون آداب سخن گفتن:

ماه کنعان را برابر می‌کند با سیم قلب در ترازو آن که می‌سنجد سخن را با گهر  
(همان، ۱۳۹۱، ح ۵: ۲۲۳۷)

لب بی‌وقت گشودن پر و بال اجل است نشود کشته خروسی که بهنگام بود  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۷۲۰)

نالۀ بلبل به گوش باغبان آید گران می‌شود از گفتن بسیار، بی‌مقدار حرف  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۴۸۷)

در این باره نیز نظامی گوید:

«کم گوی و گزیده گوی چون دُر» تا ز اندک تو جهان شود پر  
لاف از سخن چو دُر توان زد آن خشت بود که پر توان زد  
(نظامی، ۱۳۷۶: ۴۶۳)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، صائب با تصاویر گوناگون و بهره‌گیری از زیبایی‌های ادبی چون حس‌آمیزی، حسن تعلیل، تمثیل و ... توانسته است، به طور غیرمستقیم و مؤثر مخاطب را اعم از کوچک و بزرگ به آموزه‌های اخلاقی چون: بجا و بهنگام سخن گفتن و سنجیده حرف زدن دعوت کند تا خواننده با لذت تمام آن را بپذیرد و تصاویر تمثیل‌ها آن چنان اقناع‌کننده است که گویی جزء جدایی‌ناپذیر مفهوم است. شاعران با تصاویر گوناگون توجه به آداب سخن را به عنوان یک آموزه‌ی اخلاقی مهم گوشزد نموده‌اند از جمله:

«زبان بریده نشسته به کنجی صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم»  
(سعدی، ۱۳۷۷: ۵۳)

«در سخن دُر ببایدت سفتن ورنه گنگی به از سخن گفتن»  
(سنایی، ۱۳۷۷: ۳۱۱)

«سخن را به میزان دانش بسنج که گفتار بی‌علم باد است و دم»  
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۳۱۰)

## آزادگی

آزادگی از صفات ذاتی انسان است که در غزلیات صائب بسآمد بالایی دارد. وی برای آزادگی از تمثیل‌هایی با عناصر طبیعت از جمله سرو بسیار بهره برده است و آزادگان را بی‌تعلق، قانع، وحشت‌زده از دنیا، سبکبار، سبکروح و ... می‌داند. از موتیف‌های تصویری تمثیل‌های صائب سرو، بهار و خزان است که رسانه‌ای پرتحرک و مؤثر برای القای مضامین اخلاقی‌اند که پیش از این در سبک خراسانی رواج داشته‌اند، با این تفاوت که تصویر این بنمایه‌ها در سبک خراسانی در سطح و پوسته شعر بوده است و در اشعار صائب در عمق کلام. صائب برای مفهوم آزادی از این سه عنصر با تصاویر متفاوت بهره گرفته است:

- هیچ تشریف جهان را به از آزادی نیست      رخت خود سرو محال است که تغییر دهد  
(صائب، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۷۰۷)
- خاطر مردم آزاده پریشان نشود      از خزان سرو محال است که آزار کشد  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۶۷۶)
- خاطر آزاده‌ی من فارغ است از انقلاب      در بهار و در خزان بر یک قرارم همچو سرو  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۸۴۸)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود صائب با استفاده از تمثیل، استدلال می‌کند، اگرچه میان دو طرف تصویر تمثیل هیچ ارتباطی وجود ندارد، وی استادانه آن‌ها را به هم مرتبط می‌کند که گویی جزء لاینفک یکدیگرند.

## اغتنام فرصت

فرصت‌ها، امانتی است که خداوند به انسان هدیه داده که تکرارناپذیر است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمار، جوانی پیش از پیری، تندرستی پیش از بیماری، توانگری پیش از درویشی، فراغت پیش از مشغولی و زندگی پیش از مرگ»: (نراقی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۵۹) و سعدی گوید:

«ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریابی»

(سعدی، ۱۳۸۳: ۲۷)

صائب در قالب تمثیل و با تصاویر گوناگون اغتنام فرصت‌ها را گوشزد نموده است و فرصت‌ها را به برق، آب در جویبار، باد بهاری و ... تشبیه می‌سازد.

مشو غافل ز پاس وقت اگر از دورینانی

که چون شد فوت، نتوان این عبادت را قضا کردن

(صائب، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۰۰۹)

پاس وقت را عبادت می‌داند که اگر فوت شود نمی‌توان آن را قضا نمود.

ایام نوجوانی غافل مشو ز فرصت کاین آب برنگردد دیگر به جویباران

(همان، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۱۲۵)

### بلندهمتی

همت عبارت از تلاش برای رسیدن به سعادت. احمد نراقی گوید: «شخص بلندهمت به امور جزئی سر فرود نیاورد و به طمع منافع دنیوی خود را نیالاید و از بیم مضرت و خطر، دست از مطلوب خود باز ندارد.» (نراقی، ۱۳۸۵: ۲۰۵) در سبک هندی مضمون بلندهمتی جایگاه ویژه‌ای دارد و صائب با تصاویر متعدد به این مهم پرداخته است و در تمثیل‌های زیر اگر چه از بنمایه‌های کلیشه‌ای چون شبنم، ذره و خورشید بهره برده است، اما چون تصویرها از نوع اثباتی، پویا و پرتحرک است، بدیع به نظر می‌رسد و موجب اقتناع مخاطب می‌گردد.

شبنم از همت به خورشید بلنداختر رسید شهپر پرواز غیر از همت والا مجو

(همان، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۱۴۷)

عرق سعی محال است که گوهر نشود می‌رسد ذره به خورشید بلند آ

(همان، ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۲۵۴)

کرد دلگیر سفر پای گران‌خواب مرا هیچ کس با قلم کند کتابت نکند

(همان، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۷۱۲)

در این تمثیل مقصود از پای گران‌خواب کم‌همتی و یا پست‌همتی است، تصویرسازی از قلم کند و پای به خواب رفته تازه و قابل توجه است.

به قدر دانه دهد آرد آسیا بیرون  
نبرده رنج مجو کام از آسمان زنهار  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۵ : ۲۲۶۵)

مضمون بیت، شعر زیبای شیخ اجل سعدی را به ذهن تداعی می‌کند:

«نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود  
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد  
هر کو عمل نکرد و عنایت امید داشت  
دانه نکاشت ابله و دخل انتظار کرد»  
(سعدی، ۱۳۸۳ : ۷۶۰)

### پند و نصیحت

عاقلان و خردمندان پند و نصیحت را راهنمای طریق کمال می‌دانند و اغلب کلام بزرگان مزین به تذکر، توصیه، موعظه و وصیتی است که راه‌گشای زندگی است و غزلیات صائب سرشار از سفارش‌ها و کلام پندآموز است و از دیدگاه وی هر انسانی قابلیت شنیدن و پذیرفتن پند را ندارد و در تمثیل‌ها پندناپذیران را لجوج، گران‌خواب، کج‌نهاد، بیهوده‌گو، مرغ بی‌هنگام، چوب خشک و غافل خطاب می‌کند.

از نصیحت غافلان را بیخودی گردد زیاد  
طبل رحلت می‌شود افسانه جان خفته را  
(صائب، ۱۳۹۱، ج ۱ : ۱۰۲)

از نصیحت کج نهادن برنگردند از کجی  
راست نتوان کرد چون مایل شود دیوار را  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۱ : ۳۱)

در این تمثیل صائب از تصویرهای کج، راست و مایل مضمون زیبا خلق نموده است.  
از مدح و هجو و هزل و طمع شسته‌ام ورق  
پند و نصیحت است سراسر کلام من  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶ : ۳۱۰۶)

صائب سراسر اشعارش را پندآموز و اخلاقی می‌داند، قطعاً به جرات می‌توان گفت که در

زبان فارسی شاعری به اندازه صائب مضامین تعلیمی ندارد و این به دلیل کثرت اشعار و وجود مضامین در محور افقی شعر اوست.

### پیری

در شناخت و رعایت مقام، حالات و صفات پیر و دوران پیری در آموزه‌های اخلاقی تأکید فراوان شده است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وجود پیران سالخورده بین شما باعث افزایش رحمت و لطف پروردگار و گسترش نعمت‌های الهی بر شماست.» (پاینده، ۱۳۶۰: ۲۲۲) و هر که پیران را بزرگ دارد و حال و مقام آنان را رعایت کند، به عزت خواهد رسید. اهمیت پیر و دوران پیری تا حدی است که سعدی باب ششم کتاب گلستان را به آن اختصاص داده است و در حکایت ششم گوید: «وقتی به جهل جوانی بانگ بر مادر زدم دل‌آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت، مگر خردی فراموش کردی که درشتی می‌کنی.

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش	چو دیدش پلنگ‌افکن و پیلتن
گراز عهد خریدیت یاد آمدی	که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی در این روز بر من جفا	که تو شیر مردی و من پیرزن

(سعدی، ۱۳۸۳: ۱۳۷)

عنصرالمعالی در باب نهم قابوسنامه به پیری پرداخته است، وی گوید: «پیران را حرمت دار و سخن با پیران به گزاف مگو که جواب پیران مُسکت باشد.» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۴: ۶۹) در غزلیات صائب پیری و ویژگی‌های آن بسامد بالایی دارد، وی در تمثیل‌های خود بیشتر به خصیصه‌ی حرص در دوران پیری پرداخته و با قوه تخیل و تصاویری پویا و زنده، مفاهیمی ژرف آفریده است و به‌طور غیرمستقیم در جان مخاطب تأثیر می‌گذارد.

سفیدی‌های مو غماز گردد روسیاهی را      که باشد در میان شیر خالص موی رسواتر  
(صائب، ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۲۴۳)

صائب از عنصر رنگ در تمثیل‌های خود بسیار بهره گرفته است.

ز سفلگان کهنسال چشم جود مدار که چون سفال شود کهنه آب ازو نرود  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۴ : ۱۹۱۲)

چو دندان ریخت دندان طمع از زندگی برکن که بازی را به آخر می‌رساند مهره برچیدن  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶ : ۳۰۱۵)

از آن دندان ز پیران گردش افلاک می‌گیرد که از غفلت نیندازی به پیری لب‌گزیدن را  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۱ : ۲۱۱)

صائب در قالب تمثیل با حسن تعلیل و تجربیات روزمره به راحتی با استدلال، مخاطب را اقناع می‌سازد.

### تواضع

تواضع یکی از فضایل اخلاقی است و در لغت به معنای فروتنی است. مهدی نراقی گوید: «تواضع یعنی شکسته نفسی که مانع شود، آدمی خود را برتر و بالاتر از دیگری ببیند.» (نراقی، ۱۳۶۶، ج ۱ : ۴۳۷) و خواجه عبدالله انصاری تواضع را «برای خدا، دین خدا و اولیای وی» می‌داند. (انصاری، ۱۳۹۱ : ۱۰۳) صائب در تمثیل‌هایش با تصاویر گوناگون مخاطب را به این اخلاق پسندیده دعوت نموده و آن را زینت سرافرازان می‌داند و متواضعان را بی‌اعتنا به دنیا می‌بیند.

سیل از افتادگی دیوار را از جا فکند سرکشان را روی می‌مالد مدارا بر زمین  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶ : ۲۹۹۸)

در این تصویر افتادگی از عوامل پیروزی است.  
تا شوی چشم و چراغ عالمی چون آفتاب خاکمال کوچه و بازار می‌باید شدن  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶ : ۲۹۳۴)

بر دلم گرد یتیمی نیست چون گوهر گران روی دل با خاکساران بیشتر باشد مرا  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۱ : ۷۲)

تصویر گوهر، یتیمی و خاکساری در اشعار شاعران سبک هندی بسیار است.



ز فیض خاکساری رزق من بی‌خواست می‌آید که سیراب است هر خشتی که در میخانه افتاده (همان، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۲۰۵)

در این تمثیل رسم جرعه بر خاک ریختن - «از زمان‌های قدیم رسم بوده که در مراسم مختلف مذهبی، هنگام قربانی کردن، عبادت کردن، به یاد عزیزان سفر کرده و به احترام خدایان، شراب، شیر، روغن، عسل، آب و ... روی معبدها و مجسمه‌ها و مقبره‌ها می‌ریختند یا به اصطلاح جرعه‌افشانی می‌کردند.» (دهخدا، ۱۳۳۹: ۳۰۹) - به زیبایی به کار رفته است و رابطه خاکساری با جنس خشت و ایهام واژه‌ی افتاده در معنای دورافتادگی و خاکساری و قرارگرفتن در زمین میخانه بسیار لطیف است، به همین منظور رزق وی بی‌خواست می‌رسد و سیراب می‌گردد.

### حسن خلق و پرهیز از بدخلقی

حسن خلق و پرهیز از بداخلاقی، از جمله اموری است که در آیات و احادیث به آن سفارش شده است. خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّكَ أَعْلَىٰ خُلُقِ الْعَظَمِ» (قلم: ۴۰) و پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «در ترازوی اعمال آدمی در روز قیامت، چیزی بهتر از حسن خلق گذاشته نمی‌شود.» (نراقی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۷۵) و حسن خلق نتیجه حلم است و در اشعار صائب به طور متعدد به اخلاق نیک و پرهیز از بدخلقی سفارش شده و غالباً از تمثیل و اسلوب معادله بهره برده است و شخص خوش‌خلق را مرهم دلها و جوانمرد می‌داند.

گشاده‌رو سخن سخت نشنود ز کسی به هر دری که بود بسته سنگ می‌بارد

(همان، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۷۹۴)

سخت‌رویی با ملایم طینتان زیننده نیست در زمین نرم بیرون آور از پا موزه را

(همان، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۰۹)

به همواری ادب کن خصم سرکش را که خاکستر به نرمی زیر دست خویش می‌گرداند آتش را

(همان، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۸۹)

### عفو و بخشش

عفو و بخشش از صفات پسندیده‌ای است که به آن بسیار توصیه شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.» (اعراف: ۱۹۹) عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده از جاهلین اعراض کن و «پس گناهانتان را عفو کردیم، باشد که سپاس‌گزار باشید.» (بقره: ۵۲) صائب در تصاویر متعدد تمثیل‌های خود، عفو و بخشش را توصیه می‌کند، وی با دستکاری در عناصر طبیعت و جان‌بخشی به این امر مهم می‌پردازد. وی با عفو و بخشش، غبار معصیت را پایمال می‌بیند و هرگز پیشانی عفو خداوند از گناه بنده پرچین نمی‌گردد زیرا او غفار است.

پیشانی عفو تو را پرچین نسازد جرم ما	آینه کی بر هم خورد از زشتی تمثال‌ها
(همان، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۱۰)	
غبار معصیت از عفو پایمال شود	چو سیل واصل دریا شود زلال شود
(همان، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۹۱۶)	
جرم اندک را نبخشد رحمت بسیار تو	سنگ کم را نیست وزنی در سر بازار تو
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۱۲۸)	

تصویر بیت بدیع و قابل توجه است.

### قناعت

قناعت یکی از فضایل مهم اخلاقی است که در تعالیم دینی، بر آن تأکید شده است و از آن جمله حکمت‌هایی که امیرالمؤمنین علی (ع) در کتاب شریف نهج‌البلاغه به آن‌ها اشاره می‌فرماید: «القناعة مالٌ لا ینفد.» (دستی، ۱۳۸۴، حکمت ۶۳۶) یعنی قناعت ثروتی است بی‌پایان. صائب در تمثیل‌های زیبا قناعت را سبب آرامش نفس و رضایت از نصیب‌های زندگی می‌داند و توصیه می‌کند که به اندک قناعت کن و به توانگران متوسل مشو و قناعت نکردن موجب حرص به دنیا می‌گردد و قناعت را در تمثیل‌های خود با تصاویر یکتا بودن جامه سرو، قانع بودن بوریا از شکر، قانع بودن صدف به یک قطره، تازه بودن باغ با یک شب‌نم و ... به کار

می‌برد.

سیرچشمی می‌کند دل را ز دنیا بی‌نیاز      گوهر قانع ز روی تلخ دریا فارغ است  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۱۵)

مرا می‌زبید از اهل قناعت لاف بی‌برگی      که از پهلوی خشک خویش باشد بوریای من  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۰۳۱)

تا نمی‌در جویبارت چون سبوی باده هست      بار دوش خلق از کوتاه‌دستی‌ها مشو  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶: ۳۱۵۲)

همان‌گونه که ملاحظه شد، صائب همچون مکتب رماتیسیم، ذهنیت، احساس و عاطفه خود را به طبیعت گسترش می‌دهد و در اجزای طبیعت تصرفاتی خیالی می‌کند و این تصرف در نهایت به آموزش و تعلیم می‌انجامد و بار این تعلیم را بر دوش تمثیل می‌گذارد، هر چند تصویرهای تمثیل‌های او در اشعار شاعران پیشین مرسوم بوده است اما در دنیای فکر و خیال صائب در قالب تمثیل، رنگ دیگری یافته و در حکم تصویرهای ابداعی می‌توان به آن‌ها نگریست.

### کمال‌خواهی

اگر چه انسان همواره میان دو بی‌نهایت قرار دارد اما هدف غایی او رسیدن به کمال است. نه تنها انسان، بلکه هر پدیده در عالم خلقت به سوی هدف غایی که خداوند مقرر نموده است، در حرکت است. صائب نیز چنین مطلبی را از نظر دور نداشته و با تصاویر خیال‌انگیز و شیوه‌های متعدد از جمله تمثیل به آن پرداخته است.

به شکستی که ز دوران رسد آزرده مباش      که قفس چون شکند شهپر اقبال شود  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۷۳۸)

شکسته شدن قفس جسم، شهپر سعادت پرواز روح به اوج و کمال است.

قطره خود را درین دریا چو گوهر ساختی دست خود را چون صدف بر روی یکدیگر گذار  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۲۰۲)

کمال انسان در دریای هستی و در صدف خویش، گوهر ساختن است.

### رازداری

رازداری از فضایل اخلاقی است، صائب با تصاویر متعدد سفارش می‌کند که از حالات، رفتار و عیوب دیگران چشم بپوشید، زیرا کتمان راز، دلیل قوت روح و کرامت نفس است و انسان رازدار را بی‌زنگار می‌داند.

گوهر از سفتن بود ایمن در آغوش صدف به ز خاموشی نباشد محرمی اسرار را  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۲)

نیست از راز نهران من خبر جاسوس را نبض من بند زبان گردید جالینوس را  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۹)

در این تصویر نبض را جاسوس راز پنهانی خود می‌داند.

در به روی طوطیان آینه از زنگار بست این سزای آن که از خلوت سخن بیرون برد  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۱۴۸)

اما گاهی راز و سوز نهنی با تبخالی آشکار می‌گردد.

فاش شد از یک قدح رازی که در دل داشتم سوز پنهان مرا بی‌پرده این تبخال کرد  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۱۶۸)

### شکر

شکر به معنای سپاس‌گزاری است، قشیری در تعریف شکر گوید: «حقیقت شکر نزدیک  
اهل تحقیق، مقرر آمدن باشد به نعمت منعم بر وجه فروتنی.» (قشیری، ۱۳۷۹: ۲۶۲). شبلی

گوید: «شکر، دیدن منعم بود نه دیدن نعمت.» (همان، ۱۳۷۹ : ۲۶۴) قرآن کریم در آیات بسیاری به سپاس نعمت‌ها سفارش نموده است. (بقره: ۴۰، ۴۷، ۱۲۲، ۲۳۱) و یا «خدا را بپرست و از او سپاس‌گزار باش.» (زمر: ۶۶) صائب در اشعارش به بی‌حد و اندازه بودن نعمت‌های پروردگار و ناتوانی انسان از سپاس آن‌ها اشاره می‌کند و همه را به شکر نعمت‌های خداوند دعوت می‌کند و به همین منظور از تصاویری با تمثیل، حسن تعلیل و تلمیح استفاده می‌کند.

شکر هنگام شکایت به زبان می‌آرم      سبزه از آتش من جای دخان برخیزد  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۴ : ۱۶۴۶)

در این تصویر صائب عارفی تمام‌عیار است و می‌توان درجات شکر بر نعمت و منعم را به خوبی دریافت.

دل ارباب تنعم ز نوا می‌افتد      جام لبریز چو گردد ز صدا می‌افتد  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۴ : ۱۵۷۲)

تصویر بیت شاکر نبودن ارباب نعمت است.

برگ را پنهان کند بسیاری بار درخت      کثرت نعمت زبان شکر را کوتاه کرد  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۳ : ۱۵۷۲)

با حسن تعلیلی زیبا زبان را از شکرگزاری نعمت‌های الهی قاصر می‌داند.

ما ز کافر نعمتی از شکر منعم غافلیم      می‌گذارد مرغ در هر دانه‌ای سر بر زمین  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶ : ۲۹۹۹)

تمثیل بیت یادآور شعر زیبای شیخ اجل سعدی است که مبنایی قرآنی دارد:

«گفتم این شرط آدمیت نیست      مرغ تسبیح‌خوان و من خاموش»  
(سعدی، ۱۳۷۷ : ۹۷)

کفر نعمت می‌کند رزق حلال خود حرام      می‌خورد خون طفل از پستان گزیدن شیر را  
(صائب، ۱۳۹۱، ج ۵ : ۲۲۴۰)

کفر نعمت را مانع رزق مقدر می‌داند، یکی از موتیف‌های تصویری تمثیل‌های صائب کودک و اعمال اوست.

### رزق و روزی

رزق یکی از نعمت‌های خداوند متعال است که انسان در زندگی برای به دست آوردن آن تلاش می‌کند و تعاریف رزق شامل همه مزایای زندگی اعم از: مال، جاه، عشیره، یاران، علم، جمال و ... می‌شود. صائب در اشعارش بیشتر جنبه‌ی مادی رزق را در نظر داشته است، وی همچون مولانا معتقد است رزق همراه با تلاش به نتیجه می‌رسد و اعتقاد دارد، رزق را از خیرالرزقین باید خواست و هر کسی رزق مقسوم خود را می‌خورد.

این که روزی بی‌تردد می‌رسد افسانه است      پنجه کوشش کلید رزق را دندانه است  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۲: ۵۹۳)

صائب در این بیت دیدگاه معتزلی دارد که تلاش و تدبیر برای به دست آوردن روزی واجب است و لازم.

گشاد عقده روزی به دست تقدیر است      مکن ز رزق شکایت به این و آن زنهار  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۲۶۵)

رزق و روزی، قسمت مقدر هر موجودی است و خداوند رحمان هیچ موجودی را بی‌رزق نمی‌گذارد.

می‌رساند به صدف دانه گوهر خود را      ساده لوح آن که پی رزق مقدر گردد  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۵۷۹)

دل مخور ز اندیشه روزی که گندم از زمین      سینه‌چاک از شوق روزی خواره می‌آید برون  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۶: ۲۹۸۶)

ربودن همچو موران دانه تا چند از دهان هم      چه جویی روزی خود را ز روزی خواره دیگر؟  
(همان، ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۲۴۹)

صائب در این تمثیل برداشتی حکمت‌آموز دارد که همه موجودات روزی‌خواره  
حق‌اند و نبایستی رزق خود را از غیر خداوند طلبید. سنایی گوید:

«عطا از خلق چون جویی گر او را مال‌ده گویی

به سوی عیب چون پویی گر او را غیب‌دان بینی»

(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۰۷)

### نتیجه

در زبان فارسی اصطلاح تمثیل بر همه حکایات، داستان‌های اخلاقی و حکمی، مثل، ضرب‌المثل، اسلوب معادله، تشبیه‌تمثیل، ارسال‌المثل، استعاره تمثیلیه و ... اطلاق می‌شود و از دیرباز در تمام ادوار به شیوه‌های گوناگون در صورت و مضمون در نظم و نثر وجود داشته است و در قرن ششم تا هشتم به دلیل رشد عقلانیت گسترده‌تر می‌گردد و محملی برای نمود اندیشه‌های والای مولانا و عطار می‌شود اما در سبک هندی رواج بیشتری می‌یابد و در اشعار صائب به اوج می‌رسد. وی به فراست می‌دانسته که بهره‌گیری تمثیل در درک مخاطب اثر بسزا دارد و از این ابزار برای خلق مضامین تعلیمی اعم از: اخلاقی، حکمی، فلسفی، دینی، عرفانی و ... بهره می‌گیرد. در تمثیل‌های صائب واژه‌ها هوشمندانه و دقیق در جایگاه خود قرار دارد و تصویرسازی‌های او بسیار زیرکانه است و به تمام جنبه‌های تصویری نظر داشته و چون سخن او زبان حال مردم است، از این شگرد استفاده نمود تا مضامین تعلیمی را تجسم بخشد و با تمثیل استدلال می‌کند و تمثیل‌های او حاصل تجربیات وی است.

صائب به اندازه‌ی تمام مردم دنیا و پدیده‌ها اندیشیده و عمیق و باریک‌بینانه به کاینات نظر داشته و احساسات خود را در قالب تمثیل به نمایش گذارده است و با تصرفاتی که در عالم طبیعت داشته، میان انسان و طبیعت رابطه برقرار نموده است. وی بارها یک پدیده را دیده اما هر بار برداشتی نو و متفاوت از پیش داشته و گاه یک مضمون را در اشیاء و پدیده‌های متفاوت دیده و گاه از یک شیء مضمون‌های متفاوت ساخته است و این نشانه قدرت مضمون‌آفرینی اوست که چنین تمثیل‌هایی خلق می‌کند، وی می‌گوید:

یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت در بند آن مباحث که مضمون نمانده است  
(صائب، ۱۳۹۱، ج ۲، ۹۷۴)

در تمثیل‌های صائب ماهیت پدیده‌ها، رنگ ادبی و تعلیمی می‌یابد و تخیلات وی در پوسته نیست بلکه در عمق اشیا نفوذ نموده و مفهومی ژرف پدید می‌آورد. وی مسؤولیت آموزش و تعلیم را بر دوش اشیا و عناصر می‌گذارد و در اشعار وی تصاویر مستقل از معنا نیست و تمام عناصر شعری، درهم آمیخته شده‌اند، تا حدی که این شیوه بیان مخاطب را به تحسین وامی‌دارد و خواننده به مفهومی ژرف راهنمایی می‌شود و با این الگوی خاص بیان می‌دارد که تمثیل برای مفاهیم تعلیمی خشک و اندیشه‌ها یک امر ضروری و تأثیرگذار است.

### منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابودایب، کمال، (۱۳۹۴)، صور خیال در نظریه‌ی جرجانی. ترجمه فرزانه سجودی و فرهاد ساسانی. تهران. علم.
۲. انصاری، خواجه‌عبدالله، (۱۳۹۱)، صد میدان. تصحیح سهیلا موسوی سیرجانی. تهران. زوار، چ چهارم.
۳. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۶۰)، نهج‌الفصاحه. تهران. علمی، چ سیزدهم.
۴. تجلیل، جلیل، (۱۳۷۶)، معانی و بیان. تهران. دانشگاه تهران، چ هشتم.
۵. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۳۹)، لغت‌نامه دهخدا. ج ۲۹، تهران. موسسه دهخدا.
۶. دشتی، محمد، (۱۳۸۴)، نهج‌البلاغه. تهران. دارالقرآن‌الکریم، چ ششم.
۷. سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۷۷)، گلستان سعدی. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران. خوارزمی، چ پنجم.
۸. -----، (۱۳۸۳)، کلیات سعدی. تهران. پیمان، چ ششم.
۹. سنایی، مجدودبن آدم، (۱۳۷۷)، حدیقه‌الحقیقه. تصحیح مدرس رضوی. تهران. دانشگاه تهران.
۱۰. -----، (۱۳۸۸)، دیوان سنایی غزنوی. تهران. سنایی، چ هفتم.
۱۱. سیدقطب، (۱۳۵۹)، تصویر فنی. نمایش هنری در قرآن. ترجمه محمدعلی عابدی. تهران. انقلاب.
۱۲. شفیع‌کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۵)، صور خیال در شعر فارسی. تهران. آگاه، چ ششم.
۱۳. شمس‌الدین محمد، قیس‌رازی، (۱۳۷۳)، المعجم‌فی معاییر اشعارعجم. سیروس شمیسا. تهران. فردوس.
۱۴. صائب، محمدعلی، (۱۳۹۱)، دیوان صائب تبریزی. محمد قهرمان. ج ۱ تا ۶. تهران. علمی و فرهنگی، چ



پنجم.

۱۵. طالبیان، بحیی، (۱۳۷۸)، صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی. کرمان. عماد کرمانی.
۱۶. عنصرالمعالی، کیکاوس، (۱۳۶۲)، قابوسنامه. به کوشش غلامحسین یوسفی. تهران. امیرکبیر، چ دوم.
۱۷. فتوحی، محمود، (۱۳۸۵)، بلاغت تصویر. تهران. سخن، چ دوم.
۱۸. قشیری، عبدالکریم، (۱۳۷۹)، رساله قشریه. ترجمه ابوعلی حسن بن عثمانی و تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران. علمی و فرهنگی، چ ششم.
۱۹. مولوی، جلال‌الدین، (۱۳۷۵)، کلیات دیوان شمس. ج ۱. تهران. نگاه.
۲۰. ناصرخسرو، (۱۳۷۸)، دیوان ناصرخسرو. تهران. سیمای دانش، چ سوم.
۲۱. نراقی، احمد، (۱۳۸۵)، معراج السعاده. تصحیح رضا مرندی. تهران. دهقان، چ ششم.
۲۲. نراقی، مهدی، (۱۳۸۶)، علم اخلاق اسلامی. ترجمه جامع‌السعادات از سیدجلال‌الدین مجتبی. ج ۱ تا ۳. تهران: حکمت.
۲۳. نظامی، الیاس‌بن‌یوسف، (۱۳۷۶)، کلیات نظامی گنجوی. جلد ۲. تهران. نگاه، چ دوم.
۲۴. همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران. هما، چ هفتم.